

روزی نو بر بود و مستتر از شادی دل بر داشت روانه مکنشای دست بطعام بر بود
وی در سینه تمان و سبعین و لشمه بود ابو القاسم حکیم **شیخ ابوالقاسم**
نام وی اسحق بن محمد بن اسمعیل است و هذنا لوفی و ضفه لیکن نظم من العزیز طاری
الا الله سبحانه و کان معاملته الی الخ لطلبه یحطو ظهره و احفظه از شاخ است
صحت داشته با ابو یزید و راه و صحیح را سخنان میگویند که معاملات و عبت نفس ثبات
احمال توفی رحمة الله فی الحشر یوم عاشوراسته اشین و انعمین و لثانه و دفن بمقبره
چاکر یزید و می گفته که اگر پسر ز مصطفی صلی الله علیه و سلم پیغمبری بود ابو یزید
در تمام ما آن ابو یزید و ز غلو و حکمت وی و شفقت وی و سخاوت و عدل
و انصاف گویند که روزی ابو القاسم حکیم در سری خود نشسته بود ابو طاهر
که از تبرکان آن وقت بود در سری وی آمد بکلیت جوضت دید و سر و هابان
کردید و یزید کا یزید نشست شیخ ابو القاسم غلامی گفت تبری بسیار و آن سر و هابان
پس کن آگاه گفت برود ابو طاهر بل بخوان چون در آمد گفت یا باطرا هر گاه ترا از شیخ
و تعالی حجاب شد اما هسان بر داشتیم لیکن با جو صحت چنان کن در خجی ترا حجاب
نشود روزی نشسته بود میان خلق حکمی کرد یکی از تبرکان یزید است و می آمد
وی را چنان مشغول دیدیم تا ده بر روی جوض انبلیخت و نماز کرد چون فارغ
شیخ ابو القاسم بر او گفت ای برادر این خود کو در گذارند مرگت که در میان جزی
شکل دل با خدای عزوجل که تواند داشت **رحمة الله**

این کتاب است از ابو القاسم حکیم
شیخ ابوالقاسم حکیم

سرمه است ازین طایفه شاکره ابو یزید و ذاق وی گفته که ابو یزید از سر کردی بود
خدای را بجز در کار نکردی که بتعظیم کردی **صاحب مکتوب رحمة الله تعالی** وی نیز از سر کردی
ابو یزید و ذاق بود از بلخ و سخنان وی با داشت و جو سسته ازان سخن گفتی **ابو یزید**
رحمة الله تعالی از منشا خراسان بود صاحب کرامات عبد الله گفته ما جمعی
بودیم که با ابو یزید صحبت میداشتیم هر وقت که جمع را چیزی را بستی ابو یزید خاست
و میفرا بستانداری حال آن چیز بدینا مدی **ها شیخ سعیدی رحمة الله تعالی**
وی نیز از سعد سقند و شاکره ابو یزید و ذاق تا روز وفات وی با وی می بود و گفته
که ابو یزید و ذاق گفت که سخن افرونی دل با سخنت کرد و ابو یزید و ذاق گفته که آن گفت او ان
در خیر و شراست بجا ازین طایفه گفته است که با ابو یزید و ذاق در راه میزیم هر یک
سوی ردای وی حرف خادیدم بگویند و بر دیگر سوی میم رسید که آن چیست
گفت آنرا نوبت شده اما هر گاه خابنده اخلاصم یاد آید و هر که میباید سر و تم با آید
شیخ الاسلام گفت اخلاص آن بود که در هم هاملت بان کسی دیگر کسی و با خلق سر
آن بود تا ناگواتاشی و هر ابو یزید و ذاق گفته که تصفیه عبودیت اثبات جویست
و انکار بویت و همتوی گفته که عارف نبویا که علم معرفت گوید پیش از این دنیا
شیخ الاسلام گفت که ابو یزید و ذاق گفته که محمد مسلم حسی را ف در هسمانی بود با او
خیاطه مدی میزبان چیزی مشغول بود محمد مسلم گفت زود باشید که من را یکی
و عابد بود و عابد و دل و وی ابو یزید متعلق بود ابو یزید و ذاق
شیخ ابوالقاسم

چندین کتاب است که در دست است
عزیز بن زکریا که در دست ابو یزید
صاحب مکتوب رحمة الله تعالی

این کتاب است از ابو القاسم حکیم
شیخ ابوالقاسم حکیم

میرزا یزید

بنا بر آنکه علی الصافی را شاکره ابو یزید
خود است و خبر از ابو یزید متصنّف است
و در بدن خبر و در حقیقت چیزی نیست هر که قول گوید
آه است و اوقات جمعیت آنکار و غیر
زیرا که رب مطلق را مکتوب و طبیعت تقابلی
بود هر دو

Copyright © King Saud University